

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره اول - فروردین ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۷

شاخصه‌های سبکی دیوان جهان ملک خاتون

(صفحه ۱۸۳-۲۰۱)

راویبه کردافشاری^۲، احمد خاتمی (نویسنده مسئول)^۳

تاریخ دریافت و پذیرش: بهار ۱۳۹۷

چکیده

پژوهش در سبک شعر فارسی بویژه سبک فردی شاعران و خصوصاً سبک فردی شاعران نامداری که کمتر بشیوه شاعری آنها پرداخته شده از اولویت خاصی برخوردار است. یکی از این دست آثار، دیوان جهان ملک خاتون است. جهان ملک که در سالهای ۷۸۴-۷۲۵ میزیست، معاصر سعدی و حافظ و تنی چند از شاعران برجسته قرن هشتم چنانکه باید و شاید مورد توجه پژوهشگران حوزه ادب فارسی قرار نگرفته است. این پژوهش بر آنست تا از منظر سبک‌شناسی شعر او را به لحاظ فکری و محتوایی و ادبی - بلاغی بکاود و با ارائه گزارش آماری نشان دهد که شعر او تا چه میزان از سلاست و جزالت برخوردار است و شاخصه‌های سبک فردی و ابتکارات و نوآوریهای لطیف و دلنشین او در دیوانش تا چه میزان است.

کلیدواژه: شعر فارسی، شعر قرن هشتم، جهان ملک خاتون، سبک‌شناسی دیوان جهان ملک خاتون

۱- از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم، تمام مجلات علمی پژوهشی کشور به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

^۲ دانشجوی دوره دکتری دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب (Kordafshari 44@yahoo.com)

^۳ استاد دانشگاه شهید بهشتی (A_katami@sbu.ac.ir)

Style indicators of Jahan Malek Khatoon's divan

Ravieh kordafshari, ^۱Ahmad Khatami (Author in Charge)^۲

Abstract

The research in Persian poetry style, especially the individual style of poets, and especially the individual style of famous poets who are less concerned with their poetic style has a special priority. One of this literary work is Jahan Malek Khatoon's divan. Jahan Malek, who lived between 784-725, contemporary of Saadi, Hafez and some of the prominent poets of the eighth century, does not have to be considered by the scholars of Persian literature. The purpose of this research is to review her mentally and literally - rhetorically from the perspective of stylistics of poetry and by providing statistical report shows that how much her poetry has smoothness and constancy and to what extent is her individual style indicators and initiatives and gentle and delicate innovations in her divan.

Keyword: Persian poetry, poetry of the eighth century, Jahan Malek Khatoon, Stylistics of Jahan Malek Khatoon's Divan

¹ - Ph.D Student ,Department of Persian language and literature, Islamic Azad university, South Tehran Branch, Tehran, Iran. (Kordafshari 44@yahoo.com)

²- Professor of Persian language and literature, Beheshti university(A_katami@sbu.ac.ir)

مقدمه

جهان ملک خاتون، بانوی شاعر نامور نیمه دوم قرن هشتم، معاصر و معاشر با حافظ و خواجوی کرمانی و عبید زاکانی بود. وی دختر جلال الدین مسعود و برادرزاده ابواسحاق اینجو بود. در پاره‌ای از کتب تذکره از وی بجمال و کمال یاد کرده‌اند. چنانکه دولت‌شاه سمرقندی گوید: جهان خاتون نام، ظریفه و مستعدۀ روزگار و جمیلۀ دهر و شهرۀ شهر بوده و اشعار دلپذیر دارد. (تذکرۀ الشعراء سمرقندی: ۲۱۸) و برخی نیز معتقدند که او بدلیل جایگاه خانوادگی و تمکن مالی از مجامع علمی و مشاعره حمایت میکرد و الطاف و اکرام وی بشاعران بسیار بود^۱. بنظر می‌آید که محققان و تذکره نویسان از چگونگی زندگی او آگاهی کامل و جامعی نیافته‌اند بنابراین اطلاعات مربوط به احوال و زمان تولد و وفات او بسیار ناقص و اندک است. با استناد به دیباچۀ دیوان جهان، بنابه اظهارات وی، نخست در تدوین دیوان شعر خود تردید داشته ولی با نظر و تعمق در آثار شعری زن پیش از خود، بر تردیدش غالب آمده و بر آن میشود که دیوان شعر خود را گردآوری نماید^۲. بنا بگفته خودش: «این ضعیفه، جهان بنت مسعود شاه ... گاه گاه قطعۀ ای چون حال عاشقان بیسامان و چون ضمیر مشتاقان پریشان و چون دل اهل نظر، شکسته و مانند امید ارباب هوس بر بیحاصلی، بسته در عین ملالتی که تصاریف لیل و نهار روی مینمود از برای مشغولی خاطر، املا میکرد و حقیقتی به لباس مجاز برمی‌آورد و به آب اظهار، وصف الحال آتش غصۀ ایام را تسکین میداد (دیوان جهان ملک خاتون، کاشانی راد و احمدنژاد: ۳)

سال فوت جهان بدرستی معلوم نیست اما آنچه از شواهد و مستندات تاریخی برمی‌آید گویای آنست که او تا سال ۷۸۶ در قید حیات بوده است زیرا به سال ۷۸۴ غزلی مدحی در شهریار احمد بهادر ایلکانی، پسر سلطان احمد بهادر ایلکانی سروده و بین سالهای ۷۸۰ تا ۷۸۶ شاه شجاع را مدح کرده است^۳. دکتر صفا معتقد است که او نوۀ دختری غیاث الدین محمد وزیر است و وفاتش حدود سال ۷۸۴ هـ. ق اتفاق افتاده است^۴.

اشعار جهان بالغ بر ۱۵۹۳۷ بیت و ۱۴۱۳ غزل با احتساب غزلهای تکراری است^۵. دیوان او مشتمل است بر یک دیباچه (به نثر و لابه‌لای آن چند بیتی از اشعار خود و دیگر شاعران) و مدح سلطان احمد بهادر ایلکانی، ۱۴ هزار غزل ترجیع‌بندی مستع در طلب وصل معشوق، مرثیۀ فرزند دلبندهش، سلطان بخت دارای ۱۱۷ بیت، مقدار کمی مثنوی،

^۱ برای اطلاعات بیشتر ن. ک به تذکرۀ زنان شاعره در ایران و هند، فخری هروی و کاکوروی: ص ۲۳

^۲ ن. ک به: حافظ و جهان ملک جهان خاتون (منظور خردمند)، دولت آبادی: ص ۲۱

^۳ ن. ک به: همان: صص ۲۱ و ۶ تا ۸

^۴ ن. ک به تاریخ ادبیات در ایران، صفا ۳/۲: ۱۰۴۵

^۵ ن. ک به دولت آبادی: ۶ تا ۷

مقطعات با ۴۸ بیت و فرجامین سخن او تعداد ۳۵۷ رباعی است. او از معدود شاعران زن ایرانی است که به سرودن غزل اهتمام ورزیده است.

استعداد ادبی او از آبخور اشعار شاعرانی چون سعدی، حافظ، خواجه، سلمان ساوجی و حتی پیش از آنها منوچهری دامغانی، نظامی و انوری، سرشار گردیده و بعنوان شاعر غزلسرای زن درخشیده است. اشعار جهان بسیار سلیس و روان و قابل فهم برای همگان است از اینجهت غزلیات او را میتوان متأثر از اشعار سعدی دانست. در دیوان او شمار تعداد غزلهایی که به استقبال غزلیات سعدی سروده شده، چشمگیر است و از منظر زبانی، اشعار او مدیون زبان فصیح، سهل و ممتنع سعدی است اما بی‌تردید، زبان وی فاقد فصاحت و بلاغتی است که در سخن سعدی شاهد آن هستیم. به هر روی او در نمونه‌های همجنس خود تا اندازه‌ای هم از نظر کمیت و هم کیفیت اشعار، بینظیر است.

میدانیم که سبک‌شناسی عبارت از دانش شناسایی کاربرد زبان در سخن یک فرد، یک گروه یا یک متن است. با نظر به اینکه دیوان اشعار جهان ملک در دوره‌های بعد از او تا حدودی ناشناخته مانده است و تاکنون پژوهشی جدی و دامن‌دار و همه‌جانبه‌نگر با رویکرد سبک‌شناسی و بررسی بسامدی و تحلیل شاخصه‌های سبکی دیوان او صورت نگرفته است، بر این اساس بطور تصادفی ۴۸۰۰ بیت از این دیوان را برگزیده و در دو سطح فکری و ادبی بلاغی (بیان و بدیع) بررسی نموده‌ایم تا از خلال ابیات، افکار و اندیشه‌های او را به قاطبه ادب دوستان بهتر بشناسانیم.

شاخصه‌های فکری

شعر جهان ملک از نظر زبانی ساده و به دور از تصنع و تکلف و در نهایت سادگی و روانی، برآمده از روح آرام و مردانه بانویی، شاهزاده و کاخ‌نشین است. شاعر گونه‌های مختلف اشعار خود را که متأثر از حوادث سخت و خشن روزگار است، صیقل داده و تراشیده، میسراید. گویی درشتی شعر را سخته و پخته و سنجیده به جهانیان عرضه میدارد. وی در غزلیاتش بسان مردی تمام عیار، اجزا و اندام معشوق مؤنث را تصویرگر است و در جای جای غزل او نیاز مردانه به معشوق پرتناز زن را نظاره‌گریم. فقط در مرثیه‌اش لطافت زنانه را میبینیم. «غزلهای او کمتر ویژگی زنانه و شخصی را منعکس میکنند.» (دیوان جهان ملک خاتون، کاشانی راد و احمدنژاد: ۸) تاثیر غزلهای حافظ، سعدی و بندرت مولوی و حتی مسمطهای منوچهری در دیوان او نمایان است. در عین حال از نظر زبانی همانطور که گفتیم، ساده و به دور از تصنع است. در اینجا برخی از شاخصه‌های محتوایی شعر جهان را از نظر میگذرانیم.

۱- اعتقاد به ناپایداری دنیا و سستی سرای عمر

دوران مغول، دوره ناکامی، رنج و مصیبت بود. تصویر زجر و شکنجه مردم در اشعار آن

زمان، بخوبی نمایان است. شاعران، روح زخم خورده و آزردۀ خود را با باور به ناپایداری جهان و گذرا بودن آن وسستی سرای عمر، التیام میبخشیدند و بیوفایی دنیا را امری مسلم و بدیهی میشمردند.

جهان پیشم ندارد اعتباری که با کس کی به سر برد او وفا را^۱ * غ ۸

جهان نیز با ترنم حدیث نفس، دل خود را به خوشباشی فرامی‌خواند زیرا دنیا را شایسته اعتماد نمیداند:

ده روزه، ای دل آخر خوش‌دار خویشتن را بنگر چه اعتمادی بر کار این جهانست * غ ۲۰۰

جهان زمانی دیگر خود را به آرامش و دوری از غم و اندوه دعوت میکند زیرا عالم را گذران میپندارد:

ای دل غم ایام بگو چند توان خورد بسیار مخور غصه که عالم گذرانست * غ ۲۱۳

باور مذکور تا جایی در روح و اندیشه او رسوخ می‌یابد که کار عالم را هیچ و پوچ میداند: کار عالم همه هیچست چو هیچست به هیچ زینهار ای دل سرگشته که در هیچ مپیچ * غ ۳۹۱

وی در پایان پاره‌ای از غزلها با ساختن ایهامی چندگانه از واژه جهان، بر بی‌وفایی و ناپایداری آن صحنه میگذارد:

جهان وفا نکند با کسی یقین میدان نه با من و تو که این سفله پایدار نباشد * غ ۵۶۱

در غزلی اوج بی‌اعتمادی خود را بروزگار با تمثیلی زیبا فریاد میدارد و کار چرخ را یکسره کله دوزی میداند زیرا دنیا با نقاب زدن بر چهره انسانها در صدد فریفتن آنهاست:

چه اعتماد به چرخ فلک توان کردن که کار چرخ نباشد بجز کله دوزی * غ ۱۳۲۵

جهان ملک در واپسین فرازهای رباعیات خود نتیجه میگیرد که بی‌ثباتی و ناپایداری فلک در تقدیر اوست و عامل سرگستگی خود را ستم روزگار میداند و بدین‌سان تمایزی بین چرخ (فلک) و روزگار قائل میشود.

دوران فلک نگر که چون گردانست مردی که بر او دل بنهد مرد آنست

لیکن چه کند فلک که او نیز چو من بیچاره ز روزگار سرگردانست * رباعیات ص ۵۲۲

و غزل‌های ۱۷۲، ۲۱۱، ۸۲۶، ۱۱۳۲ و ... نیز در مضمون بی‌اعتباری دنیا سروده شده

^۱ ارجاعات ابیات از دیوان جهان ملک خاتون با علامت اختصاری «غ» یعنی غزل و به همراه شماره غزل و در ترجیع بند و مقطعات و رباعیها با علامت اختصاری «ص» یعنی به صفحه آمده است.

است.

۲- تقدیرگرایی

جهان در آغازین برگ‌های غزل خود نکته بسیار ظریف و دقیق کلامی را یادآور میشود که انسان مجبور به اختیار و انتخاب است و این اختیار بر ما مقدر شده است. پس بلای عشق یار نیز بر عاشق در ازل تعیین گردیده است.

عشق رخت به دل بنهادم به اختیار گویی بلای عشق تو بر ما مقدر است
*غ ۱۷۳

و جفای یار را در ذات او مقدر شده، میداند گویا در سرنوشت او چنین رقم خورده است که یارش ستمگر باشد:

جفا بر من بسی کرد آن ستمگر همانا گردش گردون برینست *غ ۲۲۶
بعقیده او ستیز با سرنوشت کاری بیحاصل است و باید چون سرو در امور جهان وارسته بود. اندیشه شاعر در کشاکش بین جبر و اختیار و حتمی و قطعی بودن سرنوشت درمیماند و دلیل فراق یار را در نبودن یاری بخت میپندارد. آنگاه از این باور روی برمیتابد و مسأله فراق را به اختیار یار میداند.

چو بخت یار نباشد ستیز نتوان کرد دلا ز کار جهان همچو سرو باش آزاد *غ ۴۰۰
چو بخت یار نبودم جدا شدی ز برم تو را فراق من ای جان به اختیار افتاد *غ ۴۱۰

ذهن نقاد و وقاد جهان در فرازی دیگر باز گرفتار تناقض جبر و اختیار میگردد. هجران را اختیاری میداند اما در پذیرش غم عشق اختیاری نمیبیند و معتقد است که از بیداد زمانه نباید شکایت کرد زیرا هر آنچه بر ما می‌رود، حکم قضا و قدر است.

به اختیار به هجران بکوش چندینی چه حاصل از غم عشقت چو اختیار نباشد *غ ۵۶۱
هر چه آید بر سر ما همه از حکم قضاست پس شکایت نتوان کرد ز بیداد زمان *مرثیه ص ۵۱۲

و در فرجام دیوان، در بخش رباعیات، بر این باور است که چون چاره‌ای در برابر بلاهای روزگار و ستم چرخ نیست پس همه آنها را باید از جانب خدا و براساس تقدیر او دانست.
مسکین دل من که بوته تیر بلاست زنهار مزین غم بر او کاین نه رواست
تا چند بلا و ستم چرخ کشد آری چه کنم چون همه تقدیر خداست *رباعیات، ۵۲۰

۳- شکایت از روزگار

یکی از ویژگی‌های بارز غزل دوره مغول و تیمور، شکوه از دردهای برآمده از روزگار، رنجهای پیاپی ناشی از حمله و کشت و کشتار و ظلم و بیرحمی دیوان ددمنش مهاجم بود که فریاد

هر انسان آزاده عموماً و شاعران دردآگاه را خصوصاً برمیآورد و درمان این دردهای بیپایان از یار طلب میشد و گاه نیز باد صبا محرم آنان میگردد.

آه و صد آه از جفای چرخ بیسامان ما
دل پر از دردست از او، او کی کند درمان ما* غ ۴۰
از دست تو ای چرخ سیه روی شب و روز
فریاد جهانسوز زخم تا به قیامت* غ ۳۷۷
حکایت ستم چرخ با که بتوان گفت
به غیر باد صبا کو مراسم محرم راز* غ ۷۸۹
مگر به گوش فلک از جهان دهد پیغام
که بیش از این سرناجنس را به خود مفرز* غ ۷۸۹

۴ - اعتقاد به عشق ازلی و عهد الست

شاعران و سخنوران از دیرباز عشق را ودیعه‌ای الهی از زمان بی‌آغاز، همزاد با آغاز آفرینش انسان میدانستند. همانطور که حافظ میگوید:

«در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد»

(دیوان حافظ: ۲۹۶)

جهان ملک خاتون نیز بر این باور است که مهر رخ یار با گل ما سرشته شده و عشق تا ابد در دل ما ماندگار است.

کسی که مهر رخت را سرشت با گل ما
هم او نهاد مگر داغ عشق بر دل ما * غ ۳۵

چو بگذری به سر خاک ما پس از صد سال
یقین که مهر تو باقی است در مفاصل ما * غ ۳۶

در نگاه او عشق رخ یار قدیمی است و ماندگارتا جایکه در گور نیز میتوان نسیم مهر یار را استشمام کرد و دوام عشق از ازل تا ابد است.

مرا عشق رخت یاری قدیمیست
غم عشق تو دلداری قدیمیست * غ ۱۹۸

اگر به خاک جهان بگذری پس از صد سال
نسیم مهر تو آید هنوز از کفنش * غ ۸۲۶

در همین مضمونند غزلهای ۳۵، ۲۲۱، ۷۹۵ و ترجیع بند ص ۵۰۶

۵ - گله از فراق یار و بیوفاییهایش و درخواست وصل

روح حاکم بر پاره‌ای غزلهای جهان، گله از بر افتادن آیین وفا و شکوه از هجرانست و هماره در آرزوی آن است که وصال یار، آبی بر آتش فراق باشد. او خود را پروانه‌ای کوچک، گرد شمع روی یار میداند که در آتش فراق میسوزد و میسازد.

جز جفا نیست نصیب من دلخسته ز دوست
برگرفتند ز عالم مگر آیین وفا * غ ۱

بر نور شمع رویت پروانه حقیرم
بر آتش جمالت تا کی چنین بمیرم

تا کی مرا بسوزی بر آتش فراق
از دولت وصال یک لحظه دست گیرم * غ ۹۸۹

اشتیاق او در وصال بمرتب‌های میرسد که چون قلم گرد کوی یار به فرق سر میچرخد اما جز جفا و بیوفایی حاصلی بدست نمی‌آورد. پس آرزو میکند یار، روزی بحال زارش نظری بیفکند و آفتاب وصالش برآید.

تا به کی چون قلم توان جانا گرد کویت به فرق گردیدن

در ننگد بتا به مذهب عشق از عزیزان همه جفا دیدن* غ
۱۱۴۰

بو که آن ماه من اندر چمن آید روزی حال زار منش اندر نظر آید روزی

تا به کی در ظلمات شب هجران باشم آفتابی مگر از وصل برآید روزی* غ ۱۳۲۴

عاشق با تمام رنجی که در فراق و جفای دلبر متحمل میگردد، باز هم به زاری خواهش رسیدن به او را دارد. تا آتش هجر را به شربت وصال فرونشانند. به اعتقاد جهان ترک وصل یار امری اجتناب‌ناپذیر است بر این اساس ناتوانی خود را در رازداری و کتمان درد عشق ابراز میدارد.

شربت وصلم بده کز جام هجر واله و حیران و مدهوشیم ما* غ ۳۷

ترک وصل یار گفتن مشکل است درد عشقش را نهفتن مشکلت* غ ۱۸۸

تنها آرزوی او در جهان، وصل است پس دست به دعا برمی‌دارد تا این خواسته، گل اجابت بردهد چرا که سرافرازی در گرو وصال است و همچنین غزل‌های ۱، ۱۵، ۴۴، ۱۷۹، ۱۸۹، ۱۱۵۱ و... درباره‌ی گله از فراق یار و درخواست وصل هستند.

مرا کام از جهان مقصود وصلست الهی کام دل ما را روا باد* غ ۳۹۴

اگر شود شب وصلت مرا شبی روزی به اوج چرخ فلک سرکشم به پیروزی* غ ۱۳۲۷

۶- نگرش مردانه حاکم بر شعر

جهان ملک در جای‌جای غزل تصویرگر اجزا و اندام معشوق مؤنث است (معشوق سنت ادبی با همان ویژگیهای معشوق ادب فارسی) گو این که خود، مردی، دور افتاده از وصال یارست و در حسرت و آرزوی دیدار روی و زلف و خط و خال و ابروی یار، دلتنگیهای خود

را باز میگوید.

من سودازده در عشق تو سرگردانم
همچو زلف تو به گرد رخ تو بی‌سروپا* غ ۴
به سرو جان تو سوگند که باری شب و روز
یاد لعل لب تو ورد زبانت مرا * غ ۱۳
کج کرده‌ای کمان دو ابرو به تاب من
پیوسته ابروان تو در تاب بس خوشست غ ۱۷۶

گاهی روی یار را بر ماه و لب او را بر شکر ترجیح داده، بر این پایه، تشبیه مرجح یا تفضیل بر می‌آفریند.

روی تو رایت قمر بشکست
لب چون قند تو شکر بشکست* غ ۱۸۱
در جایی نگار را چون حوری میانگارد و خود را مردی میداند که یارای دوری از رخ او را ندارد و غزل‌های ۵۸، ۱۸۲، ۲۰۶ و... نیز تصویرگر اجزا و اندام یار هستند.

فدای جان منست آن نگار چون حوری
بگو چگونه توان کرد از رخش دوری غ ۱۳۱۲
۷- راضی به رضا بودن و سرسپاری محض

خشنود بودن به داده و سرسپاری به خواسته یار، جزء تعالیم فکری صوفیان این دوره است. بدلیل جوّ حاکم بر آن دوران، چون تلاش مردم و مقاومت آنان در برابر غول مغول به نتیجه نمی‌رسید، لذا افکار صوفیانه تسلیم بودن و عدم مقاومت در برابر آنان اشاعه مییافت و این باور که عاشق باید تمام و کمال، مطیع فرمان معشوق باشد، در شعر بازتاب مییافت تا جایی که عاشق حاضر بود جان و سر را در راه دلبر دربازد:

گر تو خلقی بکشی زار و گر بنوازی
حکم و فرمان تو بر جمله روانست هنوز * غ ۷۹۲

گر تو گویی ز سر و جان بگذر درگذرم
بنده قربان توام گر بدهی فرمانم * غ ۱۰۳۲
زیرا جور از سوی یار عین عدل و بدی او نیکوست و هر چه از قضای الهی بدو رسد در نهایت خرسندی به تسلیم در برابر محبوب میانجامد و بدینسان عاشق بمقام رضا میرسد.

هر جور که آید از تو عدلست
هر بد که پسند توست نیکوست* ترجیح‌بند ص ۵۰۷

به هر چه حکم کنی حاکمی و ما بنده
فدای راه رضا کرده‌ایم بود و نبود* مرثیه ص ۵۱۱

رضا رضای خداوند و بندگان تسلیم
بده تو صبر جزایم به محنت ای معبود* مرثیه ص ۵۱۱

شاخصه‌های ادبی - بلاغی: بیان شامل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و بدیع شامل آرایه-های لفظی و معنوی

الف- انواع و کاربردهای تشبیه

۱- تشبیه مفرد

در دیوان ۳۵۷ مورد وجود دارد. مانند «رنگ چو کاه و اشک چو خونم بود گوا/ غ ۲»، و «گشته‌ام همچو موی/ غ ۱۷۲»

صبح رخ تو چو آفتابست / زلف سیه تو همچو دامست* غ ۱۹۰

۲- تشبیه مرکب^۱

در دیوان جهان فقط ۲ مورد از این نوع تشبیه بکار رفته است.

نقطهٔ خال سیاهی که تو بر لب داری / فی‌المثل هست به‌گرد شکرستان مگسی* غ
۱۳۲۹

۳- تشبیه بلیغ اسنادی و اضافی

تشبیه بلیغ اسنادی مانند «صبح روی تو خورشید عالم آرایست / غ ۵۰» و تشبیه بلیغ اضافی مانند «ملک حسن و ملاح / غ ۱۷۳» که مجموعاً از هر دو نوع تشبیه مذکور ۷۱۸ مورد یافت شد.

بلیغ اضافی: ز بهر روز میدان سعادت / هزارت اسب دولت زیر زین باد* غ ۴۰۲

بلیغ اسنادی: دل ما دُرّ و عشق او دریاست / لاجرم دُرّ در او نهان باشد* غ ۵۴۲

۴- تشبیه مرجح و تفضیل

تشبیهی است که در آن مشبه، بر مشبه به، برتری یا ترجیح داده میشود.^۲ در دیوان جهان ۳۷ مورد از این نوع یافت گردید.

گر ببیند قامت و بالای او / در چمن از قد بیفتد نارون* غ ۱۱۳۸

یعنی قد و قامت او از قد نارون موزونتر و متعادلتر و متناسبتر است.

۵- تشبیه جنس

در این نوع تشبیه، مشبه به، بیانگر جنس مشبه است مانند «دلی مانند آهن / غ ۲۲۶» در دیوان جهان ۱۱ مورد از این نمونه‌ها وجود دارد. در بیت زیر، دل را از نظر جنس به فولاد تشبیه شده است.

هستت دل چون فولاد رحمی نبود در وی / تا چند زخم آخر فریاد ز تو فریاد* غ ۳۹۶

۶- تشبیه حرفی

مشبه به آن، یکی از حروف الفبای فارسی است. مانند «چون الف بود مرا قامت زیبا / غ ۱۸۴». ۱۱ مورد از این نوع یافت گردید.

در چشم دلم روی تو چون بدر تمام / گویی که سواد دهنت حلقهٔ میمست* غ

^۱ برای اطلاعات بیشتر ن. ک به ، جرجانی: ص ۱۱۵ تا ۱۲۰ .

^۲ ن. ک به شمس قیس رازی: ص ۳۱۰ .

ب- انواع استعاره و کاربردهای آن

۱- استعاره مصرحه

تشبیهی است که از آن فقط مشبه به باقیمانده باشد. (بیان، شمیسا: ۱۴۵ تا ۱۴۶) معمولاً مضامین استعاره‌های بکار رفته در دیوان جهان، همان مضامینی بکار رفته در دیوان شاعران دیگر است. مانند «ترگس/ غ ۳» استعاره از چشم «این کاخ دل افروزی/ غ ۷۹۱ استعاره از دنیا». در دیوان جهان ۳۳۲ مورد استعاره مصرحه موجود است.

ای ماه و ای پروین من ای دینی و هم دین من من خوشه چین ماه تو گردیدی در خرمنت* غ ۳۸۱

۲- استعاره مکینه و تشخیص

تشبیه فشرده‌ایست که در آن، مشبه به حذف می‌شود و فقط مشبه باقی می‌ماند و اگر مشبه به محذوف انسان باشد، تشخیص یا آدم‌نمایی (Personification) گویند. نمونه‌ها: «در وصل/ غ ۱۸۱ اضافه استعاری و استعاره مکینه، «دست خیال/ غ ۵۵۴ و نیز «گل چیدن دل و چشم بخت» در بیت زیر استعاره مکینه و تشخیص هستند. ۵۷۴ مورد از این نوع استعاره در دیوان یافت شد.

هر گلی کز باغ وصلش دل بچید عاقبت در چشم بختم خار شد* غ ۵۸۱

ج- مجاز

در اصطلاح بکار بردن لفظ در غیر معنای حقیقی آنست همراه با قرینه و علاقه. علاقه، پیوند و رابطه بین معنای واقعی کلمه و معنی غیر واقعی آن است.^۱ مانند «دم/ غ ۱۷۷» که مجاز از سخن به علاقه سببیه و «عالم/ غ ۲۱۶» مجاز از مرد م عالم به علاقه محلیه است. ۲۰۲ مورد مجاز یافت شد. جام در بیت زیر به علاقه محلیه، محتویات جام است.

من ز خمخانه هستی نکنم مستی هیچ مگر از باده وصل تو بنوشم جامی* غ ۱۳۴۰

د- کنایه

مجموعاً ۵۳۹ مورد کنایه در دیوان جهان بکار رفته است. مانند «نعل در آتش کردن/ غ ۹۹۱ کنایه از بیقرار کردن، دم در کشیدن/ غ ۱۱۴۲ کنایه از سکوت کردن و در بیت زیر «پای بیرون نهادن» کنایه از رفتن و ترک کردن و «سر خاریدن» کنایه از کمترین کار را انجام دادن است.

دلبر از کوی محبت پای اگر بیرون نهاد من به دست ناامیدی سر نمیخارم هنوز* غ ۷۹۶

^۱ برای اطلاعات بیشتر ن. ک به معانی و بیان، همایی، ۱۳۷۴، صص ۱۷۲ تا ۱۷۳

بدیع شامل بدیع لفظی و معنوی

بدیع لفظی

۱- واج آرایبی

تکرار یک صامت و یا مصوت که موجب افزونی موسیقی کلام میشود. ۴۰۱ مورد یافت شد. گاهی تکرار مصوت کسره اضافه در بیت، تتابع اضافات ایجاد میکند مانند «ز جور چرخ جفاجوی دونپرور/ غ ۷۸۹» و تکرار صامت «س» در بیت زیر:

خلق گویندم تو را بودی سر و سامان چه سر زسودا پرشد و ازدست رفت سامان من* غ
۳۹ شد

۲- انواع جناس و کارکرد آنها

الف- جناس ناقص اختلافی

۱۴۰ مورد یافت شد. مانند «تقریر و تحریر/ غ ۱۱۷، جمال و کمال/ غ ۱۷۷، و شام و کام/ غ ۱۳۴۰»

هجرات تو چون کوهست بیچاره منم چون ای کاه تو با کوهی تا چند کنی باری* غ ۱۳۱۵
کاه

ب- جناس ناقص افزایشی

۱۶۵ مورد یافت گردید. مانند «تاب و متاب/ غ ۵۶، و مال و منال/ غ ۱۳۳۶»، در اغلب موارد، افزایش در حرف اول است. چه شبست یارب امشب که خروس صبح لالست که مرا زدردهجرانش زجان خود ملاست* غ
۱۸۵

ج- جناس ناقص حرکتی

۸ مورد از این نوع جناس در دیوان جهان وجود دارد. مانند «گزیده‌ای و گزیده‌ای/ غ ۲۱، دُرد و دَرْد/ غ ۳۷» و تَرک و تُرک
تُرک چشم مست ما چندم جفا بر جان کند من بلاتا کی کشم از دست آن تُرک ختا* غ ۲۵

د- جناس تام

در دیوان جهان ۵۲ مورد از این نوع جناس یافت شد. مانند «هزار به معنی عدد و هزار در معنای بلبل/ غ ۴۱۰، لب بمعنی کنار جوی و لب از اجزای انسان/ غ ۱۰۱۳» در بیت زیر «چنگ در معنی دست و چنگ دوم بمعنی یکی از آلات موسیقی است. در ضمن چنگ و نواختن در مصراع دوم میتوانند ابهام تناسب نیز داشته باشند.
منم که دامن وصلت ز چنگ نگذارم گرم چو دف بزنی و رچو چنگ بنوازی* غ ۱۳۱۹

ه - جناس مرکب

آنست که یکی از دو رکن جناس، بسیط یا در حکم بسیط و دیگری مرکب باشد (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۵۳) مجموعاً ۷ مورد یافت گردید. مانند «رنگ رز و رنگرز/ غ ۲۰۹، باز آر و بازار/ غ ۵۷۳» و مهتاب و مه تاب در بیت زیر:

خواهم شبکی روی تو اندر مهتاب
تا از رخ خود نبینی اندر مه تاب* رباعیات
ص ۵۱۹

و- جناس اشتقاق

۷۸ مورد یافت گردید. مانند مادح و ممدوح/ غ ۳۹۲ و «قتیل و قاتل» در بیت زیر:

به طعنه جان طلبیدی ندارم از تو دریغ
قتیل عشق تو گشتم کجاست قاتل ما* غ
۳۵

۳- تکرار و تصدیر

آنست که واژه‌ای در آغاز مصراع اول و پایان مصراع دوم تکرار شود که به آن ردالعجز علی الصدر نیز گویند و یا واژه در جاهای مختلف بیت تکرار شود.^۱ در دیوان جهان ۴۱۴ مورد یافت شد. مانند تکرار واژه‌های «رضا» و «رای» در ابیات زیر:

اگر رضای تو بر خون دل بود سهلست
رایم اینست که جان در قدمش افشان
مقدمست به خون دلم رضای شما* غ
۳۴
دلبرا خوشتر از این رای چه رای بی باشد* غ ۵۵۵

بدیع معنوی

الف - تضاد یا طباق

۳۰۷ مورد تضاد در دیوان یافت شد. مانند «بیگانه و آشنا/ غ ۲، طاق و جفت/ غ ۳۷۴» به سخت و سست زمانه دلا ببايد ساخت
بساز با بد و نیکش چو روزگار نباشد* غ
۵۶۱

ب - تناقض یا پارادوکس

آوردن دو واژه با دو معنی ضد و نقیض یکدیگر که وجود یکی موجب نقض دیگری باشد. «متناقض نما سخنی است غافلگیر کننده و زیبا زیرا خلاف روال عادی و منطق زبان است» (وحیدیان کامیار: ۸۵) در مجموع ۱۳ مورد یافت شد. مانند «آشنا بیگانه گشتم/ غ ۱۶، رای بلند پست است/ رباعیات ص ۵۲۰» و «جمع پریشان» در بیت زیر که پریشانی با آسودگی خاطر در یک جا جمع نمیشوند.

^۱ ن. ک به همان، ص ۳۰۱ تا ۳۰۲ و همایی، ۱۳۷۱، ص ۶۷ تا ۷۲

خاطر جمع نشد تا ز برم دور شدی

به غلط گوی که این جمع^۱ پریشان‌من است

* غ ۲۲۳

پ - مراعات نظیر و تناسب

آوردن مجموعه‌ای از کلمات که از لحاظ زمان، مکان، نوع، جنس، همراهی و ... با هم متناسبند. این کلمات با هم شبکه‌هایی را از قبیل شبکه جسمانی، گلها و گیاهان، آسمانی، عناصر اربعه و ... تشکیل می‌دهند. در دیوان جهان ۴۶۲ مورد از این نوع شبکه‌ها وجود دارد. مانند خاک، آب، آتش و باد/ غ ۸۴ شبکه عناصر اربعه و زلف و دست و سر و پا/ غ ۱۱۳۲، شبکه جسمانی هستند. در بیت زیر واژگان قبله، محراب، دین و کیش شبکه دینی را تشکیل می‌دهند.

روی تو مرا قبله و ابروی تو محراب

اینست همه دینم و آنست همه کیشم* غ ۱۰۰۵

ت - استخدام

آنست که لفظی دارای چند معنی باشد و آن را طوری در نظم یا نثر بیاورند که با یک جمله یک معنی و با جمله دیگر معنی دیگر ببخشد. یا از خود لفظ یک معنی و از ضمیری که بهمان لفظ برمیگردد، معنی دیگر را اراده کنند. (فنون بلاغت و صناعات ادبی همایی: ۲۷۵ تا ۲۷۶) مجموعاً ۲۰ مورد در دیوان یافت شد. در بیت زیر واژه «شکر» در ارتباط با شیرینی، همان شکر بلورین خوراکی است و در ارتباط با شیرین و شکر شاهزاده اصفهان، همسر خسرو پرویز است.

شیرینی قند اگر نیابی

میلی به وفا سوی شکر کن* غ ۱۱۶۰

ث - ایهام و ایهام تناسب

مجموعاً ۱۷۲ مورد از گونه‌های مختلف ایهام و ایهام تناسب در این دیوان وجود دارد. مانند «شیر گیر/ غ ۲۸ که به معنای استاد شیرگیر، شیر شکار و نیم مست به کار می‌رود، بوی در معنی رایحه و آرزو/ غ ۳۵». یکی از ایهام‌های پرتکرار در این دیوان، واژه «جهان» است در دو معنی دنیا و مجازاً مردم دنیا و جهان ملک خاتون که در معنای اخیر تخلص شاعر است. گر جان جهان در عوض وصل بخواهی

ترکت نتوان کرد و کنم ترک تمامت* غ ۳۷۸

و واژه «زدن و نواختن» در بیت زیر با توجه به «دف و چنگ» نواختن و زدن موسیقی است و با نظر به مصراع اول ضربه زدن و آزار دادن و یا نوازش و مورد لطف قرار دادن است.

منم که دامن وصلت ز چنگ نگذارم

گرم چو دف بزنی و رچو چنگ بنوازی* غ ۱۳۱۹

^۱ خاطر جمع بودن، آسودگی و آرامش خاطر

ج- حسامیزی

در دیوان شاعر با ۱۳ مورد از این گونه هنرمندانه روبرو هستیم مانند «شیرین سخن / غ ۱۸۴» که شیرینی، حس چشایی و سخن یک حس شنوایی است و «من که بوی شنیدم از صبا / غ ۸۲۹» بو استشمام شدنی و شنیدن مربوط به حس شنوایی است.

از شکر شیرینتری ای حورزاد از چه میگوی چنین تلخم جواب* غ ۵۴

ج- حسن تعلیل

در دیوان جهان ۱۵ مورد یافت گردید. برای نمونه در بیت زیر دلیل شوریدگی و سرکشی زلف یار را، ساییدن شبانه روزی آن بر قمر و تماس زلف با ماه میداند. ضمناً تماس با ماه را دلیل جنون و پریشانی زلف میداند و اشاره‌ای به باور قدما دارد که دیوانه چو به ماه بنگرد جنونش بیفزاید. و اینگونه دلیل تشویش و آشفتگی زلف یار را برای مخاطب زیبا و پذیرفتنی ساخته است.

دو زلفش بر قمر ساید شب و روز چنین شوریده و سرکش از آنست* غ ۲۰۳

ح - مبالغه و اغراق

۳۵ مورد از این نوع ادبی یافت گردید. شاعر در بیت زیر مدعی است که آه او از فلک هم بالاتر رفته و بر چرخ نیز تأثیرگذار بوده است. در حالی که جای تعجب است که ذره‌ای در دل یار اثرگذار نبوده. این ادعا در عالم واقع پذیرفتنی نیست اما ایجاد لذت و خیال انگیزی مینماید و این هنر اوست که میتواند غیر ممکن را ممکن و پذیرفتنی نماید.

آهم از چرخ فلک برشد و اینست عجب که در آن دل نتوان یافت به مویی اثرش* غ ۸۱۷

خ- تلمیح

در دیوان با ۵۳ مورد تلمیح روبرو هستیم.

قامت سرو بلندش به تفاخر می‌گفت در دل ماء معین است همه ریشه ما* غ ۴۶
«ماء معین» تلمیحی است به آیه آخر سوره ملک «قل أرايتم أن أصبَحَ ماؤكم غوراً فمن يأتينكم بماءٍ معين: بگو به من خبر دهید اگر آب‌های سرزمین شما در زمین فرو رود چه کسی میتواند آب جاری را در دسترس شما قرار دهد.»

د - لفّ و نشر

آوردن دو یا چند واژه در بخشی از کلام سپس واژگان متناسب آنها در بخش دیگر کلام آورده شود. رابطه واژگان اغلب بر پایه «مفعول و فعل، متمم و فعل، مشبه و مشبه به، مسند و مسند الیه و... شکل میگیرد که به دو نوع مرتب و مشوش تقسیم میگردد. لف و نشر مرتب هنری تر از مشوش است. در دیوان جهان تنها ۶ مورد یافت گردید. مانند: «موی میان و قد چو سرو چون شب و روزست / غ ۳۷۱» و در بیت زیر «از خون دو چشم

در آب هستم و از سوز جگر در آتشم «لف و نشر مرتب است.

ز خون دو چشم و ز سوز جگر / چو من کس در آب و در آتش مباد* غ ۴۰۸

ذ - ارسال المثل و تمثیل

آنست که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مَثَل یا شبه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیارایند. ۲۰ مورد از این صنعت بدیعی یافت گردید. مانند «هرگز نخوردم آب خوش / غ ۸۳۰» که ضرب المثل آب خوش از گلو پایین رفتن را بخاطر می‌آورد. «از کوزه همان برون تراود که در اوست» ضرب المثلی فارسی و «کلُّ اناءٍ یترشَّح بما فیه» ضرب المثل عربی است که جهان با تغییر واژه کوزه به شیشه در بیت زیر آن را بکار برده است.

کردند جفا بسی نه بر حق الحق / از شیشه همان برون تراود که در اوست

*رباعیات ص ۵۲۳

ر - تنسیق الصفات

۱۲ نوع از این صنعت بدیعی یافت گردید. مانند «صنما سنگدلا سروقدا مهرویا / دلبرا حوروشا لاله‌رخا گل‌بویا/ غ ۵۲».

نگار چابک مهروی مهوش / بت سیمین عذار شوخ سرکش* غ ۸۲۰

ز - سیاقه‌الاعداد

آن را اعداد نیز گویند. که شاعر چند چیز مفرد پی در پی را برشمارد سپس برای همه آنها فعلی بیاورد و آنها را وصف کند.^۱ در دیوان ۲۲ مورد یافت گردید. مانند «بهشت و جنت و حور و قصور بی‌رخ تو چگونه در نظر آید/ غ ۱۳۱۲»

یار ما شبهای تاری بر تو همچون روزباد / سال و ماه و هفته و روزت به از نوروز باد

* غ ۳۹۷

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که:

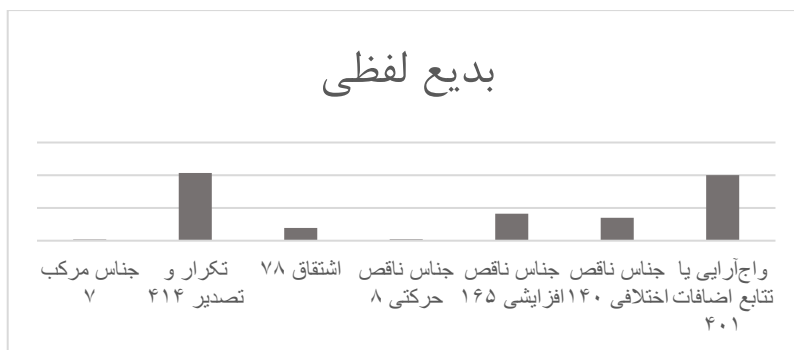
از نظر فکری، جهان بانویی اندیشمند و متفکر و شاعری اجتماعی است که گاهی بمسائل سیاسی هم نظر دارد اما کار سیاسی انجام نداده است. او در غزل از برسر کارآمدن دولت یار و حکومت ابواسحاق اینجو شادمان است. در عین حال وزنه عاشقانه بودن غزل او سنگینی بیشتری دارد. وی دارای تفکر کلامی تقدیرگرایی و معتقد به قضا و قدر و به تفکر اشعری پایبند است. در باور او انسان مجبور به اختیار و انتخاب است و اختیار بر او مقدر

^۱ ن. ک. به شمس قیس رازی: ص ۲۳۵ و ۲۹۱ و فنون بلاغت و صناعات ادبی همایی: ۲۹۱

شده است. براین پایه هرچند از روزگار شاکی است و از فراق یار و بی‌وفایی‌های او فریاد برمی‌آورد اما مطابق تعالیم فکری صوفیانه آن عصر، بر راضی به رضا بودن و سرسپاری به خواسته یار پای میافشرد. با یادآوری ناپایداری جهان، آلام خود را با اعتقاد به باور گذرابودن جهان، التیام میبخشد و بر ابدی و ازلی بودن عشق صحنه میگذارد تا بدین وسیله روح دورافتاده از یار را به امید وصال آرام بخشد. و سرانجام سخن اینکه اشعار او کمتر ویژگی زنانه بودن او را منعکس میکند.

به لحاظ ادبی - بلاغی باید گفت، تشبیه بلیغ اسنادی و اضافی با ۷۱۸ مورد بیشترین بسامد را داراست که اغلب آنها از نوع حسی به حسی هستند، جهان در بین شاعران سبک عراقی بیشترین کاربرد تشبیه حروفی را با ۱۱ مورد داراست. طبق بررسیهای انجام شده پس از وی جامی با ۸ مورد کاربرد این نوع تشبیه، در رده دوم قرار دارد. جهان ۵۷۴ مورد استعاره مکینه و تشخیص بکار برده است که این رقم نسبت به دیگر موارد علم بیان قابل توجه است. جهان بندرت تشبیه و استعاره ابتکاری دارد و اغلب آنها تقلیدی و تکراری هستند و کمترین بسامد بیان در در دیوان او کاربرد مجاز است با تعداد ۲۰۲ مورد. در بدیع لفظی تکرار و تصدیحهای جهان با ۴۱۴ مورد و بیشترین بسامد را داراست. این امر همانطور که ویژگی غزل است به همراه آرایه واج آرایبی موجب موسیقایی تر شدن غزلهای او شده است که گاه مفهوم مهر و عاطفه وزمانی شکوه وناله از بی سروسامانی و آرزو و تمنای وصال را القا میکند. در بخش بدیع معنوی، بیشترین بسامد را کاربرد شبکه‌های مراعات نظیر با تعداد ۳۶۲ داراست که بیشتر آنها از نوع شبکه جسمانی و گلهای گیاهان تشکیل میدهند و کمترین بسامد را لفّ و نشر با ۶ مورد داراست. در مجموع جهان ملک در کاربرد اغلب نمونه‌های استخراج شده، در استفاده از بیان و بدیع دنباله‌رو شاعران دیگر است. در ویژگی سهل ممتنعی پیرو سعدی است اما شعر او فاقد لایه‌های معنایی و تصاویر هنری موجود در اشعار سعدی است. واژگان و مضامین و گاه مصراعها و ابیات تکراری در دیوان او فراوان بچشم می‌خورد با اینهمه شاید بتوان کاربرد انواع پسوند «ک» را در واژگانی چون شبکی در غزل‌های ۲۹، ۳۷۲، ۵۴۵، ۸۲۳ و رباعیات ص ۵۱۹ و دلبرکی، دمکی، زمانکی، تابکی و... به ترتیب در غزل‌های ۳۶۸، ۵۸۰، ۸۱۱، ۸۳۰ و مرثیه‌ص ۵۱۰ را شاید بتوان از ویژگیهای استثنایی دیوان جهان ملک خاتون دانست.

بمنظور نشان دادن بسامد دقیق شاخصه‌های ادبی-بلاغی دیوان جهان ملک تعداد هریک از فنون بیان و بدیع را بتفکیک در نمودارهای زیر از نظر میگذرانیم:



منابع

- ۱- اسرارالبلاغه، جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۴)، دانشگاه تهران، تهران، چاپ چهارم.
- ۲- المعجم معاییر اشعار العجم، شمس الدین محمد بن قیس الرازی (۱۳۷۳)، به کوشش سیروس شمیسا، فردوس، تهران، چاپ اول.
- ۳- بیان، شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، فردوس و اندیشه، تهران، چاپ پنجم.
- ۴- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۷۵)، ج سوم، بخش دوم، سخن، تهران، چاپ دوم.
- ۵- تذکره الشعراء، سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲)، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، اساطیر، تهران، چاپ اول.
- ۶- تذکره زنان شاعره در ایران و هند (جواهرالعجایب) و آیینة حیرت، فخری هروی، محمد و سحر کاکو روی، منشی احمد حسین (۱۳۹۲)، با مقدمه و تصحیح مینا آقازاده و زهرا ابراهیم اوغلی خیایوی، زیر نظر دکتر یوسف بیگ باباپور، سفیر اردهال، تهران، چاپ اول.
- ۷- حافظ و جهان ملک خاتون (منظور خردمند)، دولت آبادی، پروین (۱۳۷۸)، مرکز نشر صدا، تهران.
- ۸- دیوان جهان ملک خاتون، بکوشش کاشانی راد، پوراندخت و احمدنژاد، (۱۳۷۴)، کامل، زوار، تهران، چاپ اول.
- ۹- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال الدین (۱۳۷۱)، هما، تهران، چاپ هشتم.
- ۱۰- لغت‌نامه دهخدا
- ۱۱- معانی و بیان، همایی، جلال الدین (۱۳۷۴)، هما، تهران، چاپ هشتم

